

خشت اول ←



رسانه ای برای غیر رمضان

اول: می گویند یکی از راه های فرار از شکست و یا افول قدرت و یا حتی کم شدن اقبال عمومی نسبت به محصول تولیدی شما – مادی و معنوی – ایجاد زیرشاخه ای جدید و زیر مجموعه های تازه است؛ به این معنا که اگر محصول واحد صنعتی شما دیگر مثل گذشته فروش خوبی ندارد، چند کارگاه جدید را اندازی کنید و محصولات متنوع تازه ای را به بازار عرضه کنید؛ هم فشار وارد شده بر کارخانه اصلی تان کم می شود، هم نگاه مشتریان به سمت محصولات تازه می رود و هم اینکه رقبا کمی عقب نشینی می کنند.
حالا کماکیت رسانه ملی ماست که از این ترفندها بیگمی و وارونگی محتوایی و مخاطب، به جای اصلاح داشته ها، به تولد تازه‌ها روی آورده است.
هنوز ما گویی شبکه نمایش درست نشده، شبکه ورزش و پویا اضافه شده‌ است آن هم به این شکل که یک نفر را گذاشته‌اند در پخش و گفته‌اند این خلقة ها را پشت سر هم پخش کن ! گاهی هم این یک نفر خسته می شود و ناگهان یک فیلم پس از اتمام دوباره از ابتدا شروع می شود!
فایده این کار برای رسانه ای که در ماه مبارک اسمال کاملاً دست هایش خالی است و نه برنامه های معارفی دارد و نه مجموعه های نمایشی یا محتوا، این است که حواس مردم و منتقدان از ۶ شبکه و ساعات بدون برنامه این شبکه ها که تولد شبکه های جدید و جابه جا کردن شبکه ها توسط کنترل تلوزیون جلب می شود و بیگان اقتنادات کمی با تاخیر به جناب رئیس و بیژن مدیران و اتاق زیر سیروانی فکرشان می رسد.
اتاقی که مشخص است باران بهاری و ابتدای تابستان بجزری شگفتی را آبیگر کرده ! البته وقتی مشکلات بزرگتری در کشور هست و رسانه ملی خیلی خجسته انگار در این کشور و با مردم این کشور زندگی نمی کنه، ایراد گرفتن ما از دورریز بیت المال برای شبکه های که حداقل یکسال و نیم دیگر به معنای واقعی کلمه «شبکه» می شوند، زیاد قابل اعتنا نیست که دست بر قضا همیشه و دوستانی

همیشه عزیز محترم سیما که در ارائه آثار و اعتماد به نفس بالا، دست همه مدیران کشور حتی معاون اول رئیس جمهور را به قبل از ماه مبارک اعلام کرده بودند مشکل اقتصادی ندارد، از پشت سینه تند اترد راستی از شبکه «بازار» چه خبر؟ شما چقدر خریده‌ایتان را با تماشای این شبکه هماهنگ می کنید؟ واقعاً پاسخ من و شما به این پرسش تأیید طرف‌های بالا نیست؟!
دوم: روزهای ماه رمضان ما هم این هم در نیمه نزدیک می شود، روزها و شب های کم نفس کشیدن در آن هم شکر خدا را واجب می کنده به خاطر حضور ما بلکه به خاطر مهربانی حضرت محبوب که اجازه داده است این بهاری ترین بهار دنیای خودمان را در کتیم.
داستان تبلیغ در این ماه اگرچه دستافشان بیشتر متوجه شاعرها و شهرستان های دور و نزدیک است و در ادارات و شهرهای مرکزی و مساجد معروف به تلاوت قرآن و چند حدیث منحصر می شود، اما ای کاش کمی به روزت و امروزی تر بود.
به روز تر به این معنا که مسائل مستحدثه در دستور کار روحانیون عزیز قرار می گرفت و امروزی تر نیز از این منظر که براساس واقیيات جامعه، تنظیم و تدوین می شد. یعنی وقتی در جامعه ما کم کم لباس دروغ و کلاه غیبت خود را عاری جلوه می دهد، دیگر شاید «واجب» باشد که روحانی ما بعد از احکام طهارت و روزه و نماز شکسته که هر ساله هم تکرار می شود، کمی به اخلاقیات مردم بپردازد.
به حریر نبوت برای بردن تنگی ماشینی مبتنی بر بوم های کم تقریباً به نوزل شبیه شده و تتر برای پر کردن چاله هایب است که مردم زمانه ما آن را روزگی تعبیر می کنند!
کاش درباره انصاف و نوع دوستی سرمایه گذاری کنیم و از غم همسایه یگویییم نه اینکه مثل رسانه ملی مان درباره آداب آیراتمان نشینی تنها به پناه انداختن سر کوزه آشپاکه می کنده، به «الجار تم اللار» اشاره نمود و روی آن کار شود تا فردی که کلاه ما فقط فکر بت و کلاس زایشان باشد و جوشاش به رفقای محله و آیراتمان هم باشد.
نشانی آینده ما یعنی ۱۰ سال دیگر، بیش از هر چیزی حتی پیش از نفق و طلا، به اخلاق و صداقت نیازمند است که صدالبته ندین عزیز آنها را محترم و مقدم دانسته اما این روزها منرهای تبلیغ ما زیاد این رنگی نیست.
به نظر شما اشکالی دارد یک روحانی از این فضای مبارک روزهای

رمضان برای تذکر به جوان ها در خصوص رانندگی و کاهش مرگ و میر حاصل از این تصادفات بی جهت جاده های کشور بگوید؟ یا اینکه درباره رفتار صحیح یک روزه دار حقیقی در خصوص ارزشگذاری برای زمای و نه زمان گذاری برای شکم؟ لطف کنید نزدیک افطار سری برزئید به نانوانی محل، طباخی و چلو کبابی و… زمان استجاب دعا یا توی ترافیقیم یک توی صف!

■ مسن جدادی

→ **خبر سوم**

ویتامینه

خیلی از ما همیشه سوالاتی راجع به برخی عبادات و یا آداب عبادت‌ها در ذهن مان متولد شده که دنبالش پاسخ هایش بوده ایم و یا اینکه هرگز آنها را بیان نکردیم و بدون دلیل طبق عادت به انجام فرایض خود مشغول بودیم.
مؤسسه اسراء کتاب ارزشمندی از علامه جوادی علیه منتشر کرده و خواندنتش در این ایام مبارک و معنوی بسیار دلچسپ است؛ «حکمت عبادات». این کتاب شامل ۱۳ فصل بخش است که هر یک از بخش ها به نوع خاصی از عبادت پرداخته و اسرار و حکم آن را بیان می کند.
مؤلف در بخش اول از عبادات و حکمت آن سخن می گوید و در بخش دوم به نیت و راز و رمز آن می پردازد.
در بخش سوم از حکمت طهارت چون وضو و تیمم سخن می گوید و بخش چهارم را به بحث درباره باطن نماز و اسرار و حکمت های نهفته در آن اختصاص می دهد. نویسنده در بخش پنجم، پرده از برخی اسرار روزه برمی گیرد و در بخش ششم از عبادت اعتکاف رازگشایی می کند. «حکمت تلاوت و رمز قرات در کنار حکمت دعا و همچنین توبی و تبری همراه با ذکر» عنوانی بی شک های این کتاب ارزشمند و مفید است.
دو بخش کوتاه از فصل «روزه و حکمت آن» را در ادامه نوش جان کنید:
ماه رمضان ماه آزاد شدن است هر روزه که می گذرد یکی بند از بندهای که با دست خود تنبیده ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم. بهترین راه برای آزاد شدن این بردن به حکمت های عبادات است…
در بعضی از روایات آمده است که روزه بگیرید برای آنکه طراوت و خرمی و شادابی غیرماه مبارک را از دست بدهید زیرا آنها نشاط کاذب و زودگذر است. وقتی انسان روزه گرفت و به آن دل بست کم کم به باطن روزه بی می برد.
گفته و باطن روزه انسان را به لقای حق می کشاند که خدای سبحان فرمود: روزه مال من است و من شخصاً به آن جزا می دهم.
این تعبیر فقط درباره روزه وارد شده است…

یکی از نصیحت طلبان به اباذر نوشت که مرا نصیحت کن. اباذر هم در جواب مرقوم فرمود: «به عزیزترین دوستانت ستم نکن.»
دوباره آن شخص نوشت که این مطلب روشنی بود. انسان که به دوست عزیزش جفا نمی کند. اباذر در جواب نوشت: عزیزترین افراد نسبت به آدم خود «او» است. فرمود: «جان خود را نیازاز، چون هر گناهی که انسان مرتکب می شود، فشاری است که بر جان خود وارد می کند.» خرید و مطالعه این کتاب که برای هجدهمین بار تجدید چاپ شده را در این ساعات دلنشین حضور در میهمانی الهی، از دست ندهید!

ستون های صفحه نسل سوم را شما نویسید:

برای رویت «مفصله کیفیت» به نسخه پی دی اف در سایت کیهان و انتشارات نسل سوم مراجعه کنید، WWW.KAYHANNEWS.IR

گمشده ای در تفرجگاه های تهران

همزمانی ماه مبارک رمضان و تابستان و آخر هفته سبب شده خیلی از روزه داران و البته روزه نداران! بعد از افطار ترجیح دهند که اوقات فراغت خود را بخاطر گرمی هوای مناطق خوش آب و هوای تهران سپری کنند. اولین پنجشنبه ماه مبارک رمضان گذرمان خورد به در بند و در که، خیل جمعیت بعد از ساعت ۱۲ شب تازه در فکر این بودند که طلی طریق کنند در کوه‌های اطراف تهران. البته بسیاری از این افراد اصلاً خیال پیاده روی های طولانی نداشتند و مثلاً نمی خواستند تخته گاز در بند شایرپلا را بهمیامند اما تلاش می کردند تا جایی که می توانند بالا بروند. اینجور اماکن در ماه مبارک رمضان بدلیل اینکه تا پاسی از شب اجازه فعالیت دارند بیشتر باتوقی شده است برای آنهایی که می‌خواهند هوایی بخورند و نفسی بکشند و… البته در کنار این خیل عظیم مشتاقان! بازار سفره خانه ها و رستوران های این مناطق هم در این شب ها حسایی سکه است بی عرضه پرمدعا را بکنیم که هر سال فقط پول مردم را دور می ریزند و هیچ اتفاقی هم نمی افتد؛ انگار در برخی از این فضاهای بایختی، ماه مبارک در زمان شاه است!

کمی انظر ف… باران عشق!
در مسیر بازگشت می‌رویم به کهف‌الشهدا جایی در چند ساعتی باورش کسی مشکل است اما فضا زمین تا آسمان با آنجا فرق می‌کند. مسیر خاکی را تا بالای تپه می‌رویم. حدود ۱۵ دقیقه پیاده روی دارد. فضا آن قدر آرام است که صدای نفس‌ها به گوش می‌رسد. زرمزه‌ها و مناجات‌هایی که برخی‌ها زیر لب می‌خوانند حسای شوق رسین به این بالا ایشتر می‌کند. هر چه قدر بالا می‌رویم تهران و چراغ‌هایش ریز تر می‌شوند و عظمت خدا بیشتر. می‌رسیم به کف‌الشهدا جایی که ۵ شهید گمنام در آنجا آرمیده‌اند. کسی با کسی کاری ندارد، هر کس در حال و هوای معنویت و تدبیر در احوال خود باش، اصلاً دموکراسی یعنی همین! هر کسی هر چه می‌خواهد یافت می‌شود، چه آنکه دنبال صفای‌شانه است و چه آنکه دربه خود را میهمان فرشته‌های

رمضان هر شب برنامه زیارت، مناجات و توسل اینچا برپاست از موکت‌های ساده ای که روی زمین پهن شده است می‌توان این موضوع را فهمید و از آدم‌هایی که خیابان‌های حوالی آن هستند جدا کرد.
پارچه‌ها را با ایشتر می‌کند. هر چه قدر بالا می‌رویم تهران و چراغ‌هایش ریز تر می‌شوند و عظمت خدا بیشتر. می‌رسیم به کف‌الشهدا جایی که ۵ شهید گمنام در آنجا آرمیده‌اند. کسی با کسی کاری ندارد، هر کس در حال و هوای معنویت و تدبیر در احوال خود باش، اصلاً دموکراسی یعنی همین! هر کسی هر چه می‌خواهد یافت می‌شود، چه آنکه دنبال صفای‌شانه است و چه آنکه دربه خود را میهمان فرشته‌های

نسل سوم
mirzaghalamdun@gmail.com

… تا سحرهای تهران



شهر فرنگ: از صف قبلان دربند تا قدم زدن در اتمسفر زلال کهف‌الشهدا

نمی‌دانم شاید ذهن من قد نمی‌دهد اما آن زمان که ما بچه بودیم و ماه رمضان حوالی پاییز و زمستان دور می‌زد و از اذان صبح تا افطار هم ۱۲ ساعت بیشتر نبود این قدر محافل و باتوق‌های ماه مبارک معمول نبود چند محفل ثابت قرآن و مناجات و شبهای قدر. اما زمانی که ماه رمضان به سمت تابستان میل کرده است و نسل جوان و دانش‌آموزان فراغ بلابیشتری پیدا کرده‌اند برنامه‌های بعد از افطار هم رنگ و بوی متفاوت تری به خود گرفته‌اند؛ رنگ بویی که گاه آدم را سوق می‌دهند به یک حس و حال خوب و معنوی و گاه شادت می‌کنند و گاه تو را به نامل وامی‌دارند و گاه مناسفت می‌کنند از این ریخت و پاشیهای بیوه‌د بیت‌المال… با ما گشتی برزید در شبهای سحر تهران.

رضایی کرده است. اصلاً زیبایی واقعی این شب‌ها بر گزاروی مراسم‌های دعا و مناجات مخصوصا در محله‌های قدیمی جنوب شهر، بازار تهران و میزبان روزه داران تهرانی. آستان‌های ماره‌ی صالح، حرم حضرت ام‌الطغیم و امام‌زاده‌زنعلی عین‌علی جزو امام‌زاده‌هایی‌اند که این شب‌ها حال و هوای خاصی دارند شاید حال و هوایی به وسعت تمام زیبایی‌های شبانه‌رمضان المبارک تابستانی…

می‌روند دانشگاه شریف و تپه نور الشهدا و… امام‌زاده‌های تهران هم مثل همیشه این شب‌ها شلوغ‌است و میزبان شهر، بازار تهران و موضوع را فهمید و از آدم‌هایی که خیابان‌های حوالی آن هستند جدا کرد. پارچه‌ها را با ایشتر می‌کند. هر چه قدر بالا می‌رویم تهران و چراغ‌هایش ریز تر می‌شوند و عظمت خدا بیشتر. می‌رسیم به کف‌الشهدا جایی که ۵ شهید گمنام در آنجا آرمیده‌اند. کسی با کسی کاری ندارد، هر کس در حال و هوای معنویت و تدبیر در احوال خود باش، اصلاً دموکراسی یعنی همین! هر کسی هر چه می‌خواهد یافت می‌شود، چه آنکه دنبال صفای‌شانه است و چه آنکه دربه خود را میهمان فرشته‌های

می‌روند دانشگاه شریف و تپه نور الشهدا و… امام‌زاده‌های تهران هم مثل همیشه این شب‌ها شلوغ‌است و میزبان شهر، بازار تهران و موضوع را فهمید و از آدم‌هایی که خیابان‌های حوالی آن هستند جدا کرد. پارچه‌ها را با ایشتر می‌کند. هر چه قدر بالا می‌رویم تهران و چراغ‌هایش ریز تر می‌شوند و عظمت خدا بیشتر. می‌رسیم به کف‌الشهدا جایی که ۵ شهید گمنام در آنجا آرمیده‌اند. کسی با کسی کاری ندارد، هر کس در حال و هوای معنویت و تدبیر در احوال خود باش، اصلاً دموکراسی یعنی همین! هر کسی هر چه می‌خواهد یافت می‌شود، چه آنکه دنبال صفای‌شانه است و چه آنکه دربه خود را میهمان فرشته‌های

این مکان تفریحی هم بعد از ساعت ۱۱ شلوغ‌تر می‌شود و گروه‌های مختلف مردم برای تفریح میخچ به پارک ارم می‌آیند که معمولا تا ۳ نیمه شب طول می‌کشد. البته بماند که خیلی‌ها بساطشان را هم می‌آورند و در اطراف پارک اطاق می‌کنند. البته پیشنهاد می‌کنیم که آستانان باشد که اگر تصمیم گرفتید پارک ارم بروید ترجیحا تا بعد از خوش شدن از پارک ارم چیزی میل نکنید چون ممکن است بالای رنجر و ترن هوایی مسجد اعرای شرمندة شد!

یکی از ویژگی‌های منفی این پارک در شب‌های ماه مبارک رمضان خاص و ویژه‌ای‌است. معضاتی که در شب‌های ماه مبارک رمضان صف‌های طولانی و اعصاب‌خردکن است که لذت گشت و گذار و استفاده از وسایلی مخصوصا کودکان می‌گیرد. به عنوان مثال در برخی شب‌ها افراد مجبورند برای نترن هوایی ۲ ساعت در صف بایستند بنابراین پیشنهاد می‌شود یکی دو نفر را با خود بیاورید تا به جای نشامش زنبیل را در صف‌ها بازی کنند! البته یادمان باشد درست است که تابستان است و فصل گشت و گذار اما رمضان هم هست؛ فصل بازگشت بی تکرار به خویشتن، فصل کاشت محصول در مزرعه الهی… اززان نفروشیم این لحظه‌های برای تفسیر را به تابستانهای تکراری.

از طرفی آنهایی که دنبال تفریح خودمان اقتصادی‌تر و البته به تمدد اعصاب خود هم می‌اندیشند در شب‌های ماه رمضان می‌روند به سوی بوستان‌های پایتخت و در این بین بوستان‌هایی که برنامه‌های فرهنگی دارند در جذب مخاطب موفق‌ترند. بسیاری از شب‌ها اگر گزتان‌به آن سمت افتاد می‌توانید حساب ویژه‌ای روی فلافل‌فروشی‌های آن منطقه برای صرف سحری با حلیم و کلیچ (مخفف کله‌پاچه) باز کنید البته اگر چندان هم تمیزی و کثیفی غذا اهمیت نمی‌دهید!

اذان تا اذان باهیجان و حسله!

یکی دیگر از جاهایی‌که دوستداران هیجان و ترس و اضطراب را بعد از افطار به سمت خود می‌کشاند پارک ارم است.

نمی‌شوند بنابراین پیشنهاد می‌کنیم که مسیرشان را کج کنند سوی جگر فروشی‌ها، فست قودی‌ها و فلافل‌فروشی‌ها. (دقت داشته باشید مردم روزه دار ما بعد از افطار اغلب ادای دین عجیبی به معده و شکم خود می‌کنند و تلافی ساعات روزه‌داری را در می‌آورند؛

این را به راحتی و بدون هیچ معنوی‌ترین ماه خدا را نشچیدند و حالا کنار ما پای سفره افطار و سحر نیستند، یادمان باشد خدای تعال زیاد به ما فرصت نداده و قراردادی هم با ما امضا نکرده است؛ شاید عمرمان به دین‌عید آخرین ماه میهمانی حضرت محبوب باشد که می‌بینیم و درک می‌کنیم، به بهانه‌ی حوصلگی و خستگی از طولانی بودن روزه و گران و مشکلات اجتماعی – اقتصادی و برخی تنش‌های سیاسی، داشته‌ایمان را بر باد

ندیم، تشویم مثل برخی دختران عزیزگی که با زبان روزه، بدون حجاب در خیابانها قدم می‌گذارند، یا برخی پسرها که با زبان روزه، برخی نگاهها و رفتارها، اجر خود را ضایع می‌کنند، این بیعنی بدسلطیگی خودمان و گرنه‌که میزبان، یگانه‌است و همتا ندارد، مشکل از فرستنده‌است! مراقب باشیم که این روزها دیگر برنی‌گردد اما تابستان و گشت و گذار و خیابان‌گردی و… همیشه هست، خدایا این روزها را از ما بپذیر بحق داریم که فرصتهای قیمتی‌ماه مبارک را بی‌جهت سر یک بلیت و یک بازی و یک پرس چلوکباب با بیاز هنر ندیم، بعدها پشیمان می‌شوید.

این شها، وضو بگیرید، نماز بخوانید. کم حرف برزید. کم قصه بگویید. این چیزهایی‌که در تلویزیون نشان می‌دهند برای تفریح است یا برای بچه‌ها. شما که روزه دارید کمتر این و آن را گوش دهید. کمی به کارهایتان برسید.

نیم ساعت یا یک ساعت بعد از نماز در سجاده بنشینید و خدا را یاد کنید. افطار که کردید، بدنتان که آرام گرفت، به دعای، به ثنایی یک دقیقه‌خدا را یاد کنید. با خودتان خلوت کنید. به قرآن نگاه کنید. با اینکه اصلا ساکت بنشینید. این خیلی قیمتی‌است. آداب افطار حقیقی را با خدا می‌کند. افطار حقیقی‌که خوش‌تر نیست. ابعث حیا، آن افطار است.

نماز پایا(یرص) است. روزه‌علی(ع) است. افطار خداست. از نماز بالاتر نماز چیزی نیست. علی(ع) روزه است. یعنی هر که علی(ع) را قبول کند در دنیا کم حرف می‌زند، آلوده نمی‌شود. ذکر دنیا را کم می‌کند ادعایش از بین می‌رود. هر که پیغمبر را برایشان فرقی نمی‌کرد و همه را به دید الهی می‌دیدند. مریخی است از سلطان‌السلاطین. چه خدا اعتماد و اتکا نمی‌کنیم در صورتی که می‌دانیم کسی را از اندازه او دوست ندارد و به فکر ما نیست و توکل بر غیر او خسران دنیا و عقیاست.

تکویمت که همه ساله می‌پرستی کن سه ماه «من» خور و به‌پارها باش تفسیر این بیت حافظ این است که سه ماه رجب و شعبان و رمضان فصول اهل محبت است. یامن یکفنی من کل شی و یا لیکفی منه شی، اکفنی ما اهمنی من امر الدنیا و الاخره… آنچه نادیدنی‌است برایت به تماشای بگذارد.

اولیای خدا چه چیزی برداشت کردند که وقتی به این ماه می‌رسیدند مثال بارز و اشتاقی‌الی قرنیک فی المشتاقین بودند. بی‌شک به خدا اطمینان داشتند و در هر حال رضا بودند. آدم‌ها برایشان فرقی نمی‌کرد و همه را به دید الهی می‌دیدند. مریخی است از سلطان‌السلاطین. چه خدا اعتماد و اتکا نمی‌کنیم در صورتی که می‌دانیم کسی را از اندازه او دوست ندارد و به فکر ما نیست و توکل بر غیر او خسران دنیا و عقیاست.

عارف فانی سید هاشم حداد (ره) می‌فرماید: همت عالی دار، به چیزهای کوچک قانع مشو، این قدر دور شو، نگرده، و به بسوا و جبار برو. مرد باید عالی همت باشد. حیف است کسی که می‌خواهد به محضر سلطان‌السلاطین حضور یابد درراه مثلا از گدای سر گزر چیزی بخواهد. هر جاغنه‌دار شدی استغفار کن. استغفار امان انسان است. به این کاری نداشتنه باش که چرا محزون شده ای، اذیتت کرده‌اند؟ گناهی کرده ای؟ بغمی وجود خودشان را گناه می‌دانند. شما می‌گویید چرا من درست کار نمی‌کنم، او خودش را گناه می‌داند. محزون که شدی استغفار کن. چه غم خود را داشته باشی و چه غم مخطیان را، استغفار غم‌ها را از بین می‌برد. همان طوره که وقتی کسی کنی همه صدمه می‌خورد، مثلا وقتی چند نفر کفران نعمت می‌کنند به همه ضرر می‌رسد؛ استغفار هم که می‌کند که به همه مساوی خودت نفع می‌رساند. در حدیث است که هشت چیز شما دست خداست: «صوت و حیات، مرض و صحت، فقر و غنا، خواب و بیداری» چه چیزی می‌ماند که دست خودمان باشد؟

■ توصیه‌های زنده‌یاد حاج میرزا اسماعیل دولابی (ره)

جای باران است وقتی نیستی فصل طوفان است وقتی نیستی این فضای چار دیواری سرد کنج زندان است وقتی نیستی چشم آغاز تمام قصه‌ها خیس پایان است وقتی نیستی هیچ کس در چشم این آئینه نیست قحط انسان است وقتی نیستی زیر پرچم های شیطان هر کسی یک مسلمان است وقتی نیستی…

■ محمد مختباری



بوی بارون

جای باران است وقتی نیستی فصل طوفان است وقتی نیستی این فضای چار دیواری سرد کنج زندان است وقتی نیستی چشم آغاز تمام قصه‌ها خیس پایان است وقتی نیستی هیچ کس در چشم این آئینه نیست قحط انسان است وقتی نیستی زیر پرچم های شیطان هر کسی یک مسلمان است وقتی نیستی…



■ محمد مختباری